



فعالان فرهنگی از نقش آفرینی مساجد برای احیای نظام « اوستاشاگردی » می گویند

صدای زنگ کار از مسجد نواخته شد



گفت‌وگو

فرزانه شهیدیان

جنس دغدغه هایشان یکی است؛ دل بسته مسجد هستند و توانشان را در این مکان های مقدس برای اهدافی مقدس صرف می کنند. هر دو با وجود تفاوت در سن، رشته تحصیلی، محدوده سکونت، فعالیت و... به آسیب شناسی مشترکی از عملکرد مساجد رسیده اند. برخلاف تصور برخی، مسجدا فقط جایی برای اقامه نماز نمی دانند و به کارکردهای دیگر آن اعتقاد دارند، مثل گذاشتن دست شاگرد در دست استاد. میراثی که اگر در دهه های گذشته با افراط در تحصیل گرایی، آن را کنار گذاشته بودیم، امروز نرخ بیکاری، سن ازدواج و آسیب های اجتماعی به این اندازه نبود. آنچه در ادامه می خوانید، گفت وگویی ما با دو نفر از فعالان مساجد مشهد است که معتقدند می شود از ظرفیت مسجد برای ساختن آینده اقتصادی و اجتماعی نوجوان های امروز و جوان های فردا بهره برد. روی استفاده از فراغت تابستان تأکید دارند و از الگویی می گویند که آن را اجرا کرده اند. نمونه ای از ثمرات شیرین آن را نیز فردا با شما در میان خواهیم گذاشت.

چرخه مهارت آموزی نوجوان ها
و آشکار کردن آن ها با بازار کار، کی
و چطور در دهشتان خود؟

قربانی تجربه یازده سال کار فرهنگی، من را به این آسیب شناسی رساند که در مساجدمان نونهال زیاد داریم، اما میزان حضور رده سنی نوجوان، کم و در جوان ها کمتر می شود. به نظرم یکی از دلایلی به استقلال خواهی فرد از سنین نوجوانی به بعد برمی گردد، مثلا استقلال اقتصادی. کم کم دغدغه درآمد در او برتر می شود، اما مسجد نمی تواند کمکش کند. مسجد، مکی و مؤذنی یاد می دهد، ولی برای پیداکردن حرفه منجر به شغل، راهنمایی اش نمی کند. فرد در زمینه معرفی به بازار کار نیز نمی تواند روی مسجد حساب باز کند. تازه اگر بخواد برود سر کار، ممکن است استقبال نشود، چون امشب در مسجد فلان برنامه است. با این آسیب شناسی، سال ۴۰۰ برنامه مان را برای اشغال نوجوان ها کلید زدیم.

احمدزاده چند سال پیش در فرهنگ سرای غیر طرحی اجرا شد به نام « نشان مردمی استقلال ». موضوعی همین بود که فعالان مسجدی برای آموزش و اشتغال از ظرفیت نوجوان های مسجد استفاده کنند. یعنی در مسجد از یک سو نوجوان های مستعد کار شناسایی شوند، از سوی دیگر با کسبه و معتمدان محله برای اشتغال نوجوان ها ارتباط برقرار شود. آن موقع دست اندر کار اجرای این طرح بودم و ادامه اش دادم در مساجد مختلف شهر که هر چند سال یک بار به دلایلی مثل جابه جایی محل سکونت، تغییر کردند.

خانواده ها هم برای حرفه آموزی
نوجوانشان تقاضایی داشتند یا شما
این نیاز را در آن ها ایجاد کردید؟

قربانی تقاضا وجود داشت، بسیار زیاد. به دلیل مسئولیت در مسجد، محل رجوع خانواده های بسیاری هستم. می گفتند: می خواهیم نوجوانمان برود سر کار. کجا بفرستیم؟ برای خانواده ها نوع کار خیلی مهم نیست. مهم تر این است فرزندشان راجایی بفرستند که کارش سنگین نباشد و آسیب جسمی نبیند. همین طور امنیت اخلاقی داشته باشد و برایش اتفاقی نیفتد که فطرت پاکش لطمه ببیند.

احمدزاده بله، وجود داشت. وقتی باقشر نوجوان و جوان سرکار داری و برایشان فعالیت هایی تعریف می کنی، کم کم به سطح اعتماد سازی می رسی، یعنی خانواده ها با تو آشنا می شوند و می بینند که در حوزه های مختلف مثل مهارت آموزی و اشتغال، فعال هستی. طبیعی است که سراغت بیایند و پیشنهاد بدهند که برای حرفه آموزی نوجوانشان کمک کنی یا اینکه اگر خودت بازاری هستی، آن ها را به عنوان شاگرد بپذیری.

ممکن است برخی بگویند که مسجد
جای این طور برنامه ها نیست. با این
طرز فکر روبه روبرو بوده اید؟

احمدزاده! اتفاقا مسجد باید محل

ارتباط گرفتن با افراد مختلف باشد، چه آن هایی که در مسجد حضور پیدا می کنند، چه آن هایی که نیستند. اگر نگاهمان به مسجد و جایگاه آن، همان تعریف مسجد تراز اسلامی باشد، شائبه ای که اشاره کردید، پیش نمی آید. مدیریت کار طاوری تنظیم کردیم که پیشنهادها و اظهار نظرها به اعمال نظر منجر و مانع اجرای برنامه نشود.

قربانی بله، آن زمان مسجدی که بنده در آن فعالیت می کردم، با طرح اشتغال نوجوان مخالفت کرد تا جایی که حتی برای مدتی بنده را از فعالیت در مسجد محروم کردند. می گفتند شما با فرستادن نوجوان ها به سرکار، مسجد را از حضور نوجوان ها خالی می کنید. چون کار بنده و دوستانم با مطالعه بود و یقین داشتیم که داریم راه رادرست می رویم، ادامه دادیم. البته مخالفت ها فقط از طرف برخی مسجدی ها نبود، حتی از سوی تعدادی از خانواده های نوجوانان نیز زمره های مشابهی دریافت می کردیم.

چه می گفتند دقیقا؟

قربانی! به عنوان مثال می گفتند که اگر بچه برود سرکار، مزه پول می رود زیر دندانش و درس نمی خواند. این نگرانی را زیاد دریافت می کردیم. ما با استناد به روایات معصومان^(ع) می گفتیم که کار، به بردود سر کار، هم قدر درس خواندن را بهتر می فهمد و هم از نظر دینی رشد می کند.

احمدزاده! اگر نوجوانی که سرکار رفته است، به حال خودش رها شود، ممکن است دل زدگی از درس برایش پیش بیاید. ما ارتباطمان را با او قطع نمی کنیم و شرایطش را پایش می کنیم. ضمن اینکه بیشتر دانش آموزهایی که به صاحبان مشاغل معرفی می کنیم، درس خوان هستند. با این حال، به کارفرما توصیه می کنیم مبلغ دستمزد در حد شاگردی باشد، نه خیلی بیشتر. البته شرایط برای نوجوانی که به عنوان مثال سال سومش است که سر یک کار می رود، فرق دارد. تأکید ما به نوجوان پیگیری توأم درس و کار است. داشتیم مواردی که کسی بخواند درس را رها کند. راهنمایی کرده ایم که اگر درسش را ادامه بدهد، می تواند از حرفه اش درآمد خیلی بیشتری کسب کند و ترک تحصیل اتفاق نیفتاده است.

دغدغه والدین رفع شد؟

قربانی! بله، مدتی بعد از اینکه بچه ها رفتند سر کار، دیدند که مشاوره های ما درست بوده است. ما خانواده ها را توجیه کردیم که سرکار رفتن به معنی درس نخواندن نیست. آمار بیکاری تحصیل کرده ها را نشانمان دادیم. الان طوری شده است که برخی نوجوان های ما حتی در سال تحصیلی هم به کارشان ادامه می دهند، صبح می روند مدرسه و عصر می روند سر کار.

چطور فرصت های شغلی مناسب برای
نوجوانان را پیدا می کنید؟

قربانی! از همان تابستان ۱۴۰۰، چند هفته مانده به تابستان، باهمه مشاغلی که اطراف مسجد هستند، حرف زدیم تا ببینیم آیا شاگرد می خواهند یا نه. اگر بله، با چه ویژگی هایی؟ ظرفیت کار باشد، پرتحرک یا چه؟ بنده و دوستانم که در مسجد ماه ها با نوجوانان سروکار داشتیم، تیپ شخصیتی آن ها را می شناسیم و گزینۀ های مناسب را معرفی می کنیم. با این کار، هم صاحب کار را بی نیاز کردیم از اینکه دنبال شاگرد دل خواه باشد، هم به خانواده اطمینان می دهیم که کارفرما فرد موجهی است.

احمدزاده! کسبه محله را می شناسیم. حین رفت و آمدشان به مسجد با آن ها صحبت می کنیم تا ببینیم می توانند کارفرمای خوبی باشند یا خیر. از آن سو، گروهی داریم که با نوجوان ها کار می کنند و آن هایی که مستعد معرفی به بازار کار هستند را شناسایی می کنند. مسجد ما حلقه مفقوده برای معرفی استاد و شاگرد به هم دیگر را این طور پر می کند.

۹ ماه درس خوانده و بهتر است ۳ ماه
تابستان را استراحت کند.» برای
کسانی که به اشتغال تابستانی نوجوانان
به دلایلی از این دست نه می گویند، جوابی
دارید؟

احمدزاده! طرز فکر برخی خانواده ها همین است که نوجوانشان را فقط در کلاس های تابستانی ثبت نام کنند. نه اینکه کلاس تابستانی را به کلی نفی کنیم، اما چیزی باید باشد که آینده نوجوان را بسازد. حیف است که فرصت تابستان فقط خرج تفریح و سرگرمی شود.

برای نوجوانان دختر هم برنامه ای
داشته اید؟

احمدزاده! فرصت های شغلی ای بوده است که به قسمت خواهران مسجد منتقل کردیم. اما پیگیر سرنوشت آن نشده ایم، مثلا کارگاه صنایع دستی، مشاغل خانگی و... اما اینکه مستقیم دخترهای نوجوان را به صاحبان مشاغل معرفی کنیم، این طور نبوده است.

قربانی! نه، چون حساسیت های خاص خودش را دارد و ما زیر ساختش را نداریم. از حرفه اش درآمد خیلی بیشتری کسب کند و ترک تحصیل اتفاق نیفتاده است. نوجوان هم مایل به فعالیت هستند، با این حال ما هنوز به این استنباط نرسیده ایم که آیا همان قدر که در حوزه پسرهای نوجوان پیگیر بوده ایم، در زمینه دختران نوجوان هم می توانیم باشیم یا نه. این موضوع یکی از برنامه های توسعه مان است و تا سال آینده باید به جمع بندی برسیم.

اشاره کردید که بعد از معرفی نوجوان،
وضعیت را رصد می کنید؟

احمدزاده! بله. در پایش هایی که انجام دادیم، مواردی بوده است که استاد یا شاگرد، آن طور که انتظار می رفت، رفتار نکرده اند. مثلا کارفرما برخورد تندی داشته یا نوجوان، دل به کار نداده



سیدعلی قربانی

او متولد ۱۳۷۶ است. مدرک کارشناسی روان شناسی دارد و در مسجد منتظرالقائم^(ع) واقع در توس ۶۱ به عنوان مدیر کانسون فرهنگی فعالیت می کند.



مصطفی احمدزاده

او متولد ۱۳۶۴ است. رشته شیمی کاربردی را تا مقطع کارشناسی خوانده است و در مسجد الزهراء^(ع) واقع در عبدالمطلب ۳۹ به عنوان عضو هیئت امناء عضو پایگاه بسج و عضو کانون فرهنگی فعالیت می کند.

است. مشکلی نیست. اگر موضوع، امکان واسطه نداشته باشد، فرد دیگری را معرفی می کنیم.

قربانی! همه این معرفی ها با واسطه های تأیید شده صورت می گیرد. با این حال، بازدید می رویم و نظر کارفرما، نوجوان و خانواده اش را جوی می شویم.

استقلال از این طرح چطور است؟

احمدزاده! آن قدر زیاد است که ما در تابستان، گاهی برای اجرای برنامه های خودمان در مسجد به مشکل برمی خوریم، چون حدود یک سوم از نوجوان هایی که با ما تابستان را سرکار داشته ایم، دیگران نوجوان ابتدای تابستان نیست، کاری تر امسال حدود پانزده نفر از نوجوان های محله ما در حرفه های مختلف از جمله سیم کشی خودرو، لبنیاتی، کارگاه تابلوهای ال ای دی، الکتریکی، تعمیر خودرو و... مشغول به کار شدند.

قربانی! خوشبختانه طوری شده است که نه فقط در بولوار توس، بلکه در دیگر نقاط شهر برای سرکار رفتن نوجوانشان از ظرفیت و برنامه مسجد ما استفاده می کنند. قبل از اینکه شما تماس بگیرید، نوجوانی پیامک داد که در محدوده طبرسی شمالی است و کار می خواهد. تماس گرفتیم با یکی از اعضای فعالمان در همان محدوده، برای پیگیری موضوع. در مشهد مجموعه ای که نام نمی برم و در حوزه فروش فعال است، نیروهایش را از ما تأمین می کند. طبیعی است کاری که نوجوان انجام بدهد، نباید سنگین باشد و دستمزدش هم کم می شود. آن قدر نوجوان ها را فرستادیم سرکار که برای فشار آربی مسجد خودمان نیرو کم آوردیم. باید برنامه را شب بگذاریم که بچه ها از سرکار برگشته باشند.

آمار تابستان امسال را دارید؟

قربانی! ۲۱۱ نوجوان را سر کار فرستادیم که اسامی، شماره تلفن و کد ملی شان موجود است.

دلیل گسترش کار را چه می دانید؟
تبلیغ کسانی که در طرح شرکت کردند
و از آن راضی بودند؟

قربانی! بله، این مورد به اضافه اعتماد خانواده ها به ما.

خانواده نوجوانانی که در این طرح
شرکت کرده اند، بازخوردی داده اند؟

احمدزاده! راضی اند از اینکه هوای بچه شان را داریم و کم کمشان می کنیم. اعتمادشان به ما خیلی زیاد شده است. می بینند که ما، هم در بحث فرهنگی با نوجوانشان کار می کنیم، هم در موضوع کار. مواردی داشته ایم که بین نوجوان و استاد کار چالش به وجود آمده و با

وساطت ما حل شده است. خانواده ها تغییرات مثبت نوجوانشان را می بینند از زمانی که سر کار می رود.

خودتان هم این تغییراتی
را که می گویند، دیده اید؟

احمدزاده! کاملاً! اخلاق حرفه ای در نوجوان هایی که سر کار می روند، آن قدر بهتر می شود که تغییراتش را کاملاً حس می کنیم. به ویژه اینکه سعی می کنیم کارفرما هایی را انتخاب کنیم که روی نوجوان تأثیر مثبت بگذارند. این طور بگوییم نوجوانی که سه ماه تابستان را سرکار رفته است، دیگران نوجوان ابتدای تابستان نیست، کاری تر امسال حدود پانزده نفر از نوجوان های محله ما در حرفه های مختلف از جمله سیم کشی خودرو، لبنیاتی، کارگاه تابلوهای ال ای دی، الکتریکی، تعمیر خودرو و... مشغول به کار شدند.

این تجربه را با نهاد و سازمانی در میان
گذاشته اید تا بیشتر در شهر توسعه پیدا
کند؟

قربانی! طرح را با مجموعه های مختلف، مثلا با شهرداری مشهد در میان گذاشتیم. مشاوران شهردار یک بار با من تماس گرفتند و توضیحاتی می خواستند. در مجموع کانون های فرهنگی مساجد هم این طرح را ارائه کردیم، اما اینکه مکتوب شود و ابلاغ، نه.

احمدزاده! اینکه به صورت نظام مند، ایده و تجربه مان را به اشتراک بگذاریم، نه، این طور نبوده است.

با مرکز رسیدگی به امور مساجد چطور؟

قربانی! نه به این صورت، اما در بولوار توس، کمیسیون به نام کمیسیون اشتغال راه اندازی کردیم که متشکل است از ۸۵ مسجدی که در این پهنه فعال اند. هر مسجد در کمیسیون، نماینده ای دارد. اگر کسی از جمله نوجوان یا غیر آن، کار بخواهد یا حتی سرمایه، نیروی کار و... به کمیسیون اعلام می کند.

نکته ای مانده است؟

قربانی! فصل تابستان برای کار کردن آن قدر جذاب است که اگر ما نبودیم، باز هم برخی نوجوان ها خودشان سرکار می رفتند. ما فقط دسترسی به فرصت های شغلی را ساده و مسیر را هموار کردیم.

احمدزاده! در کنار همه مزایای حرفه آموزی و کار کردن، تلاش ما این است که مسیر زندگی کاری نوجوان برای خودش و خانواده اش مشخص شود و اگر بنا به هر علتی در رشته تحصیلی اش به نتیجه ای که می خواست، نرسید، تجربه شغلی داشته باشد، بیکار نماند و بتواند هزینه های یک زندگی معمول را فراهم کند.

چشمات
روشن

وقتی کمپ، حسینیہ معتادان می شود



کم نشنیده ایم از ته خطی هایی که نظر کرده سیدالشهدا^(ع) هستند و طوری فرمان زندگی شان را چرخانده اند که زیانزد خاص وعام شده اند. پس اگر امروز با خبری مبنی بر برپایی مراسم عزاداری در یک کمپ اعتیاد روبه رو می شویم، باید آن را به فال نیک بگیریم و از اقدام بنیان این کار خیر قدردانی کنیم. عکس هایی که در چشم روشنی امروزمان می بینید، نمایی از اجرای تعزیه و استقرار ضریح نمادین امام حسین^(ع) در اردوگاه «چشمه سفید» کرمانشاه است؛ همان جایی که معتادان متجاهر را نگهداری می کنند و هر کدام از اهالی آن، پر از خواهش و تمنا از مولایشان هستند. تک تک این قاب عکس ها به خوبی حال و هوای معتادان کمپ را به تصویر کشیده است؛ از دست هایی که به سوی خدا و سالار شهیدان دراز شده اند تا چشمانی گریان که سرشار از تمنا هستند. شاید عاقبت به بخیری همه آن چیزی باشد که اهالی این کمپ زیر سایه پرچم سیدالشهدا^(ع) محتاج آن هستند؛ پس بیایید این بار به نیت همه معتادان این سرزمین دست به دعا برداریم و آن ها را بسپاریم به صاحبان حقیقی این روزها.

یادداشت

زلزله وحشتناک طلاق در زندگی جوانان

حالم خوب نیست، اصلاً بد است حال را وحوالم. مگر می شود بخوانی این خبر را که داده های موجود در سایت سازمان ثبت احوال نشان می دهد نسبت طلاق به ازدواج در سه ماهه ابتدایی امسال به شدت افزایش یافته است، بخوانی «از ابتدای سال تاکنون ۲۶۰ هزار و ۷۰۱ طلاق ثبت شده که نسبت طلاق به ازدواج را به عدد ۴۷.۵ درصد رسانده است. نسبت طلاق به ازدواج در استان هایی مانند البرز، مازندران، سمنان، تهران و مرکزی بحرانی تر از سایر نقاط کشور است. دردواژه استان کشور به ازای هر دوازده زوج، دست کم یک طلاق ثبت شده است». بد می شود احوال آدمی وقتی نمودار طلاق را می بیند. وقتی در خراسان رضوی ما نسبت طلاق به ازدواج ۵۷ درصد است، یعنی از هر دو نفری که رفته اند به خانه بخت، یک نفر با بدبختی برگشته است. تازه ما سکودار نیستیم، ششم جدولی هستیم که استان البرز با ۷۲/۸ درصد جایگاه اول را در اختیار دارد. نمی دانم که بالاتر از «فاجعه، کلمه ای می شود یافت یا نه. اگر یافتیم، حتماً باید برای احوال زندگی های مشترک به کار ببریم که به نسیمی فرومی ریزد. قدیمی ها زندگی مردم مثل دندان های امروز بود، هزار مشکل هم که به زندگی ها هجوم می آورد، برایش چاره می یافتند. مثل امروز که دندان درد گرفته را پزشک پر می کند. مشکل حادث را باشد، کار به عصب کشی می رسد. ترمیم می شود، برایش روکش می سازند و با هزینه بسیار و تحمل درد فراوان، فرایند درمان را پی می گیرند تا دندان بماند. حالا اما قضیه برعکس شده است، اولین چالشی می شود آخرین قدم. کاری که در قدیم برای دندان اتفاق می افتاد، در که می گرفت. انبره بدهان، راه بازی می کرد و با کشیدن دندان، درد را علاج می کردند. آن روزها شاید مردم دندان کمتری در دهان داشتند، اما زندگی شان برقرار بود. امروز اما همه مراقب دندان های خود هستند و دهانشان به فعالیت مشغول است، اما در یفا که در خانه سفرو اندازی ندارند تا تانی را که به خانه می برند، بر آن بگذارند و با غذایی که آماده است، مصرف کنند. حالم خوب نیست، اصلاً بد است حال و احوالم وقتی خبرهایی چنین می خوانم. در ذهنم یک میدان مین نقش می بندد در جامعه، در زندگی های مشترک که هر لحظه ممکن است به انفجاری، تاروپود زندگی ای از هم گسیخته شود. حال خوبی نمی توانند داشته باشند دختر و پسرهای جوان که زیر یک سقف می روند، وقتی نمی دانند فردا هم با هم از خانه خارج خواهند شد و همسر و هم مسیر خواهند بود یا هر کدام به سویی خواهند رفت. بدتر از آنان حال پدر و مادرهاست که مدام نگاهشان به نگاه فرزندشان است که در چشم زن یا شوهر خود چطور نگاه می کند. اگر به مهر باشند، به شوق می آیند، اما اگر خدای نکرده به قهر و غضب باشند، آن که می شکند پدر و مادر است. کاش همان طور مراقب دندان خویش اند، جوانان نسبت به زندگی خود هم اهتمام داشتند. کاش مسئولان برای حفاظت از زندگی های مشترک طرح های نو در می انداختند تا نوازادان رو به افزایش بگذارند، وگرنه وقتی زندگی ها به بیچی طلاق چندپاره می شود، سیاست های تشویقی افزایش فرزندآوری هم به نتیجه ای که باید، نمی رسد. سیاه چاله جمعیتی، بعد از سیاه چاله زندگی مشترک است، اولی را تدبیر کنیم، دومی هم بسامان خواهد شد. ان شاء...

شهریار

۲۳
SHAHRAHNEWS.IR

۱۳

↓

۱۳